



## Practical, Capable, and Content Characteristics of Revelation

Ali Khorasani<sup>1</sup>

Received: 04/10/2021

Accepted: 22/02/2022

### Abstract

Muslims believe that the Holy Qur'an is the most important source of the teachings of Islam and the only divine book and revelation that has remained without any change or distortion. Thus, explaining the revelation and identifying the different aspects of this divine book has always been in the focus of attention and research of Muslim thinkers. Despite considering this issue in recent decades, a number of Orientalists, including some Christian philosophers and theologians, have offered analyses and interpretations of revelation, many of which lead to the denial of revelation. In order to mention the truth of revelation and to clarify the correctness of the interpretations given by Orientalists and Christian theologians about revelation, and without addressing these analyses, we referred to the Qur'an and asked the Holy Qur'an what practical, capable, and content characteristics of revelation are. Through this descriptive-analytical study, we conclude that revelation has an external source from a practical point of view. From the capable point of view, it has characteristics such as competence, knowledge, understanding and being infallible from making mistakes, and from the point of view of content, it includes the guidance of human beings in the dimension of belief, ethics and practice. The results indicate the incorrectness of many of the analyses presented of revelation. Having a good grasp of the above-mentioned subjects rejects the acceptance of Orientalist analyses.

### Keywords

Revelation, the Qur'an, infallibility, the external source of revelation, the practical revelation, the capable revelation, the content revelation, the revelation of the words of the Qur'an.

---

1. Assistant Professor, Research Center for Qur'anic Culture and Sciences, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom. Iran. khorasani110@gmail.com.

\* Khorasani, A. (1400 AP). Practical, Capable, and Content Characteristics of Revelation. *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 3(9), pp. 192-213. Doi: 10.22081/jqss.2022.62039.1143.

## الخصائص الفاعلية والقابلية والمضمونية للوحي

علي الخراساني<sup>١</sup>

تاريخ الاستلام: ٢٠٢١/١٠/٠٤ تاريخ القبول: ٢٠٢٢/٠٢/٢٢

### الملخص

يعتقد المسلمون أنّ القرآن الكريم هو أهمّ مصادر التعاليم الإسلامية، وهو الكتاب الوحيد بين الكتب النازلة من السماء والوحي والباقي دون أيّ شكلٍ من أشكال التغيير والتحرّيف، الأمر الذي جعله على طول التاريخ مثاراً لاهتمام ودراسات المفكرين المسلمين ببيان مضامينه والتعريف بالجوانب المختلفة لهذا الكتاب السماوي. ورغم هذا الاهتمام إلا أنّنا نشاهد في العقود الأخيرة قيام عددٍ من المستشرقين بتكرار أقوال بعض الفلاسفة والمتكلمين المسيحيين وتقديمهم لعددٍ من التحليلات والتفاسير حول الوحي ينتهي الكثير منها إلى إنكار الوحي. وسعيّاً منّا لبيان حقيقة الوحي وتوضيح مدى صحّة أو سُقم هذه التفاسير المقدّمة من قِبَل المستشرقين والمتكلمين المسيحيين حول الوحي، ودون أن ندخل في تفاصيل هذه التحليلات، ذهبنا إلى القرآن الكريم للعثور على جواب عن التساؤل حول الخصائص التي ذكرها هذا الكتاب الكريم لفاعل وقابل ومحتوى الوحي. وقد توصلنا من خلال هذا التحقيق الذي تمّ القيام به بالأسلوب الوصفي التحليلي إلى نتيجة أنّ الوحي من الناحية الفاعلية ذو منشأ خارجي، وأنّه من الناحية القابلية

١. مساعد أستاذ في معهد الثقافة والمعارف القرآنية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية. قم. إيران.  
khorasani110@gmail.com

\* الخراساني، علي. (١٤٤٣). الخصائص الفاعلية والقابلية والمضمونية للوحي. مجلة دراسات في العلوم القرآنية (فصلية علمية - محكمة)، ٣(٩)، صص ١٩٢ - ٢١٣. Doi: 10.22081/jqss.2022.62039.1143

يمتاز بعددٍ من المميّزات كاللياقة والعلم والاستشعار والعصمة عن الخطأ، أمّا من ناحية المحتوى فهو يشتمل على هداية البشر في مجال العقيدة والأخلاق والعمل. وهكذا يظهر من نتائج هذا التحقيق خطأ العديد من التحليلات المذكورة عن الوحي، وأنّ الأطلاع والتعمّق في المباحث المذكورة يقف سدّاً لا يدع فرصةً للقبول بمثل هذه التحليلات التي يذكرها المستشرقون.

### المفردات المفتاحية

الوحي، القرآن، العصمة، المنشأ الخارجي للوحي، فاعل الوحي، قابل الوحي، محتوى الوحي، وحيانية ألفاظ القرآن.

## ویژگی‌های فاعلی، قابلی و محتوایی وحی

علی خراسانی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

### چکیده

به باور مسلمانان، قرآن کریم مهم‌ترین منبع آموزه‌های اسلام و تنها کتاب آسمانی و وحی فرودآمده است که بدون هرگونه تغییر و تحریف بر جای مانده است؛ از همین رو تبیین وحی و شناساندن زوایای مختلف این کتاب آسمانی، همواره در کانون توجه و پژوهش اندیشمندان مسلمان قرار داشته است. به‌رغم این اهتمام، در دهه‌های اخیر، شماری از خاورشناسان به تبیح برخی فیلسوفان و متکلمان مسیحی، تحلیل‌ها و تفسیرهایی درباره وحی ارائه کرده‌اند که بسیاری از آنها به انکار وحی می‌انجامد. با غرض بیان حقیقت وحی و روشن شدن صحت و سقم تفسیرهای ارائه‌شده از سوی خاورشناسان و متکلمان مسیحی درباره وحی و بدون اینکه به این تحلیل‌ها پرداخته شود، به سراغ قرآن رفته و این سؤال را به قرآن کریم عرضه کرده‌ایم که این کتاب آسمانی چه ویژگی‌هایی برای فاعل، قابل و محتوای وحی بیان کرده است. از رهگذر این جستار که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، به این نتیجه می‌رسیم که وحی از منظر فاعلی منشائی بیرونی دارد، از منظر قابلی ویژگی‌هایی همچون شایستگی، علم و استشعار و عصمت از خطا دارد و از منظر محتوایی مشتمل هدایت بشر در بعد عقیده، اخلاق و عمل است. نتایج به‌دست آمده نادرستی بسیاری از تحلیل‌های ارائه‌شده از وحی را آشکار می‌کند. اشراف بر مباحث یادشده زمینه پذیرش تحلیل‌های مستشرقان را منتفی می‌کند.

### کلیدواژه‌ها

وحی، قرآن، عصمت، منشأ بیرونی وحی، فاعل وحی، قابل وحی، محتوای وحی، و حیاتی بودن الفاظ قرآن.

۱. استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. [khorasani110@gmail.com](mailto:khorasani110@gmail.com)

\* خراسانی، علی. (۱۴۰۰). ویژگی‌های فاعلی، قابلی و محتوایی وحی. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم

قرآن، (۹)۳، صص ۱۹۲-۲۱۳. Doi:10.22081/jqss 2022.62039.1143

## مقدمه و طرح مسئله

برای به دست آوردن زوایا و ویژگی‌های وحی دقت و تأمل در تعاریفی که از وحی ارائه داده‌اند راهگشا است؛ زیرا هریک از تعاریف از زاویه‌ای خاص به وحی نگاه کرده است. وحی در اصطلاح علوم اسلامی به معنای القای معرفت و آگاهی از سوی خدا به پیامبران است. به گفته شیخ مفید وحی کلامی پنهانی است که به طور سرّی به مخاطب تفهیم شود و در اصطلاح اسلامی، وحی خداوند به پیامبران اختصاص دارد. حقایقی که خدا در حال خواب یا بیداری به غیرپیامبران القا می‌کند، وحی نامیده نمی‌شود؛ حتی براساس دیدگاه شیعه از ناحیه خدا علومی به امامان معصوم علیهم‌السلام القا می‌شود که به آن وحی گفته نمی‌شود (مفید، ۱۴۱۳ق الف، صص ۱۲۰-۱۲۱). در فرهنگ اسلامی از لوزم نبوت وحی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۴۲). متکلمان مسلمان همین مفهوم را با تعابیر گوناگونی بیان کرده‌اند. از جمله وحی را با این جملات تبیین کرده‌اند: «سخن پنهانی فرشته با پیامبر در حال بیداری»؛ «اعلام حکم شرعی و مانند آن از سوی خداوند به پیامبر» (عبده، ۱۹۶۶م، ص ۱۶۲؛ رشید رضا، ۱۴۰۸ق، ص ۷)؛ «القای الهی با هدف نبوت و انذار» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۲۰)؛ «معرفتی که صاحب آن یقین دارد که با واسطه یا بدون واسطه از سوی خدا به وی القا شده» (محمد عبده، ۱۹۶۶م، ص ۱۶۲)؛ «شعور و درکی ویژه در باطن پیامبران» (طباطبایی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۲-۱۰۳)؛ «آنچه خداوند از اخبار غیبی، شرایع و حکمت بر پیامبرانش نازل کرده است» (رشید رضا، ۱۴۰۸ق، ص ۷). تعریف جامع وحی اصطلاحی که می‌تواند بر این همه این تعاریف باشد عبارت‌اند از: «تفهیم ویژه حقایق و آموزه‌ها از جانب خدا به افراد برگزیده (انبیا) از طریق جز راه‌های معمولی برای ابلاغ به مردم و راهنمایی آنان» (محمد عبده، ۱۹۶۶م، ص ۱۰۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۲۸).

با تأمل در تعاریف پیش گفته وحی، برمی‌آید که در تعریف وحی از سه زاویه توجه شده است. بعضی تعریف‌ها ناظر به جنبه فاعلی وحی، یعنی القای آن از سوی خداوند و برخی تعریف‌ها، ناظر به معنای قابلی وحی و دریافت آن از سوی پیامبران و شماری از تعریف‌ها ناظر به اسم مصدر و پیامی است که از سوی خدا به پیامبران منتقل شده است.

اکنون در پاسخ به این پرسش که وحی از ناحیه این زوایای سه گانه برآمده از تعریف وحی، یعنی فاعلی، قابل و محتوایی چه ویژگی‌هایی دارد، به سراغ قرآن می‌رویم و از رهگذر پاسخ به این سؤال بدون اینکه به مباحث خاورشناسان بپردازیم، وزن نظریه‌های مختلفی که درباره وحی گفته‌اند، روشن شود.

درباره پیشینه این پژوهش می‌توان گفت اگر چه در برخی منابع در ضمن تعریف اصطلاحی وحی به صورت پراکنده و گذرا به برخی از این ویژگی‌ها پرداخته شده است، ولی به صورت جامع به همه خصوصیات وحی از سه منظر فاعل، قابل و محتوای وحی پرداخته نشده است.

### ۱. ویژگی‌های فاعلی

فاعل وحی به پیامبران موجودی بیرونی است و مانند سایر وحی‌هایی که در قرآن گزارش شده، فاعل آن خداوند است: «مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى؛ و پیش از تو (برای هدایت جامعه انسانی) نفرستادیم، مگر مردانی را از اهل شهرها و روستاها (نه فرشتگان و نه زنان و نه صحرائشینان را) که به آنها وحی می‌کردیم» (یوسف، ۱۰۹) و «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ...؛ بی‌تردید ما به تو وحی کردیم، همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم و نیز به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب وحی نمودیم...» (نساء، ۱۶۳).

البته در بسیاری از موارد فرشته وحی، جبرئیل و به تعبیری روح الامین واسطه وحی است: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ [در پاسخ یهودانی که می‌گویند ما با جبرئیل دشمنیم و از این رو تو را نیز نمی‌پذیریم] بگو: هر کس دشمن جبرئیل باشد، [او در واقع دشمن خدا است؛ زیرا] او قرآن را به امر یا اراده تکوینی خداوند بر قلب تو فرود آورده است» (بقره، ۹۷) و «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ؛ روح الامین آن را فرود آورده، بر قلب تو تا از بیم‌دهندگان باشی» (شعراء، ۱۹۳-۱۹۴). در برخی تعریف‌های اصطلاحی وحی، بر جنبه فاعلی آن به صورت روشنی

تأکید شده است؛ مانند تعریف وحی به «القاء معانی به قلب پیامبر از سوی خدا...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۱۷).

شهید مطهری بر این ویژگی وحی پای فشرده و از آن با عنوان «منشأ بیرونی داشتن وحی» یا با تعبیر «معلم داشتن وحی» یاد کرده است. از نظر ایشان پیامبران وحی را با باطن وجودی خود درک می کردند؛ ولی نه از باطن وجود خود، بلکه از منشأ و معلمی بیرونی. وحی از بیرون به آنها القا می گردید: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم، ۵). محتوای این آیه آن است که رسول خدا ﷺ در وحی معلم داشته است، اعم از اینکه مقصود از «شدید القوی» خداوند باشد یا جبرئیل؛ بنابراین وحی با غریزه موجود در حیوانات متفاوت است؛ زیرا در غرایز حیوانات، تعلیم و آموزش در کار نیست و آنچه حیوانات با غریزه دریافت می کنند، از درون وجودشان ناشی می شود و اقتضای ساختار وجودی آنان است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۳۴۷)؛ ولی در وحی و معرفت وحیانی قوه تفکر و دستگاه‌های ادراکی نقشی ندارند؛ زیرا معرفتی که از طریق تفکر و اندیشه به دست می آید، اختصاصی به پیامبران ندارد و همه می توانند به چنین معرفتی دست یابند؛ افزون بر اینکه چنین معرفتی خطاپذیر است، درحالی که معرفت وحیانی پیامبران، خارق‌العاده، اختصاصی و خطاناپذیر است.

همچنین آنچه در بخش ویژگی فاعلی وحی قابل طرح است اینکه فرستنده وحی ذات اقدس الهی است که در بسیاری از موارد فرشتگان، واسطه ابلاغ وحی به پیامبران‌اند: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ؛ بگو: این (قرآن) را روح القدس (جبرئیل، روح پاکیزه از آرایش خطا و گناه) از جانب پروردگارت به حق [و برای هدفی والا و عقلانی] به تدریج فرو آورده» (نحل، ۱۰۲) و نیز «وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ؛ و به یقین این (قرآن) فرو فرستاده پروردگار جهانیان است روح الامین آن را فرود آورده است» (شعراء، ۱۹۲-۱۹۳) و از آنجا که فرشتگان از عصمت برخوردارند «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ؛ بلکه آنها بندگانی گرامی هستند [حقیقتشان نور، مکانشان ملاً اعلی، شغلشان عبادت و گفتارشان تسبیح است] که هرگز در گفتار بر خدا سبقت نمی گیرند [بلکه گفتارشان سرچشمه گرفته از امر خدا است] و همواره به فرمان

[تشریحی] او [یا بر وفق اراده تکوینی او که اراده آنها شعاعی از آن است] عمل می‌کند» (انبیاء، ۲۶-۲۷)؛ وحی را بدون هر گونه تغییر به پیامبر ابلاغ می‌کند و آنچه پیامبر از فرشته می‌شنود، سخن خدا است و جز آنچه خدا اجازه دهد انجام نمی‌دهند؛ چنان که فرشتگان خود به این موضوع اعتراف می‌کنند (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۸۰۴)؛ «وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ؛ ما (برای آوردن وحی تدریجی بر پیامبران) جز به فرمان پروردگارت فرود نمی‌آییم» (مریم، ۶۴). افزون بر این آیات، قرآن کریم بر عصمت جبرئیل که فرشته وحی است، تأکید دارد و او را با اوصاف «رسول کریم» - فرستاده‌ای بزرگوار - «ذی قوه» - توانمند در نگهداری وحی - «مُطَاع» - فرمانروای عالم فرشتگان - «امین» - امانتداری - وصف می‌کند که برخوردار از این اوصاف، سلامت وحی از سوی او را تضمین می‌کند: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ؛ این (قرآن) بی‌تردید گفتار فرستاده‌ای گرامی و ارجمند [جبرئیل] است که نیرومند و نزد خداوند عرش دارای قرب و منزلتی است» (تکویر، ۱۹-۲۱)؛ همچنین قرآن کریم از جبرئیل به لحاظ امانتداری و نیز پاکی و قداست با دو وصف «روح الامین» و «روح القدس» یاد می‌کند؛ «نَزَّلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ» (شعراء، ۱۹۳) و «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ» (نحل، ۱۰۲). بر پایه روایات نیز همه فرشتگان از عصمت برخوردارند. به گفته امیرمؤمنان علیه السلام «وَلَا عِنْدَهُمْ عَقْلٌ وَلَا فِيهِمْ مَعْصِيَةٌ» (قی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۰۷) و فرشتگان وحی نیز به صورت خاص به عصمت و امانتداری و پیمودن طریق حق وصف شده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَيَّ وَخِيَهٍ وَحَمَلَهُمْ إِلَيَّ الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَعَصَمَهُمْ مِنْ رَبِّ السُّبُهَاتِ فَمَا مِنْهُمْ رَائِعٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ؛ خدا فرشتگان را امین وحی خود قرار داد و برای رساندن پیمان امر و نهی خود به پیامبران، از آنها استفاده کرد و روانه زمین کرده، آنها را از تردید شبهات مصونیت بخشید که هیچ کدام از فرشتگان از راه رضای حق منحرف نمی‌گردند» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

## ۲. ویژگی‌های قابلی

مقصود از ویژگی‌های قابلی خصوصیتی است که باید در دریافت‌کننده وحی موجود



باشد. از منظر قرآن کریم کسانی که وحی الاهی را دریافت می کنند، باید دارای ویژگی هایی به شرح ذیل باشند.

## ۱-۲. شایستگی و فضیلت

قابلان و دریافت کنندگان وحی نبوت پیامبران اند و طبعاً آنان برای دریافت وحی، دارای شایستگی، برتری و فضیلت اند. در آیه ۸۶ انعام درباره شماری از پیامبران آمده است که آنان را بر جهانیان برتری دادیم: «وَكَلَّا فُضِّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ». این فضیلت در برخورداری آنها از هدایت بلاواسطه از خداوند است که در آیات دیگر به آن اشاره شده است: «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ؛ این هدایت خدا است که هر کس از بندگانش را بخواهد بدان راهنمایی می کند» (انعام، ۸۸). برتری هر پیامبری بر انسان ها و امت های تحت نبوت خود از مجموع آیات به خوبی برمی آید، افزون بر اینکه مقتضای حکم عقلی قبح تقدیم مفضول بر فاضل همین است.

## ۲-۲. علم و استشعار

استشعار و آگاهی از منشأ وحی از ویژگی های قابلی وحی است؛ یعنی پیامبر هنگام دریافت وحی نسبت به منشأ وحی استشعار و آگاهی دارد و به خوبی می داند که با مبدأ غیبی ارتباط برقرار کرده و حقایق و حیانی را از او دریافت می کند؛ از همین رو براساس روایات (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۷۲۰)، هنگامی که بر پیامبر ﷺ وحی می شد، از باب اینکه مبدا فراموش کند، همزمان با وحی آیات قرآن به او، آن را تکرار می کرد، خداوند به او وحی کرد: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه، ۱۱۴) که شتاب نکند و صبر کند تا وحی پایان یابد و سپس آیات را باز خواند؛ همچنین در روایات بر این نکته تأکید شده است که پیامبر هنگام دریافت وحی، یقین داشت آنچه دریافت کرده از ناحیه خدا است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چگونه پیامبر می داند آنچه در خواب می بیند، از سوی فرشته الهی است، فرمود: «یوفق لذلك حتی یرفعه؛ خدا به رسول خود توفیق، یعنی توانایی تشخیص درست از نادرست را می دهد».

علامه مجلسی در شرح این جمله دو وجه را بیان کرده است: یکی اینکه خداوند اسباب چنین معرفتی را به پیامبر عطا می‌کند؛ یعنی معجزه‌ای را همزمان با آن دریافت، به او عطا می‌کند تا یقین کند آنچه را دریافت کرده، از ناحیه خدا است و وجه دیگر اینکه خدا، علم ضروری و بدیهی در نفس پیامبرش ایجاد می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۷۷). محتوای همین روایت در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «ما علم رسول الله صلی الله علیه و آله ان جبرئیل من قبل الله تعالی الا بالتوفیق؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله ندانست که جبرئیل از جانب خدای عزوجل است مگر به توفیق» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۰۳). در روایت دیگری سکینه و وقاری که خدای متعال به پیامبران اعطا کرده است، سبب شناخت وحی و علم به الهی بودن آن معرفی شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چگونه رسول خدا، ترس آن را نداشت که آنچه بر او وحی می‌شود، از ناحیه شیطان باشد، فرمود: «ان الله اذا اتخذ عبداً رسولاً انزل علیه السکینه و الوقار فکان یاتیه من قبل الله عزوجل مثل الذی یراه بعینه» (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۱). در روایت دیگری، نور الهی، سبب علم به الهی بودن معرفی شده است: «ان معرفه ذلک انما هی النور من الله» (قمی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۹۵)؛ همچنان که در روایت دیگری، «کشف غطاء» سبب علم پیامبران به مقام رسالت خود معرفی شده است: «عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت له کیف علمت الرسل انها رسل؟ قال کشف عنها الغطاء» (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۵۶).

به گفته شیخ مفید برای اینکه پیامبر تردید نکند و بداند آنچه می‌شنود کلام خداوند است، معجزه‌ای مقارن با آن ایجاد می‌شود. همچنان که همزمان با کلام خدا با موسی علیه السلام معجزه ید بیضا و تبدیل شدن عصا به اژدها به موسی اعطا شد تا بداند آنچه شنیده است، از سوی خدا بوده است و در مورد قرآن هم چون معجزه بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فهمید که از جانب خدا نازل شده است (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۸).

برخی گفته‌اند علم پیامبران در دریافت وحی علم حضوری است نه از سنخ علم حصولی تا احتمال خطا در آن راه پیدا کند، بلکه علوم و حقایق و حیاتی بر باطن پیامبر القا می‌شود و حضور آنها را ادراک می‌کند و پیامبر هنگام وحی، با چشم دل، واقعیت و

حقیقت امر و حیانی را مشاهده می کند، به گونه ای که احتمال خلاف اصلاً وجود ندارد (امینی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۷).

بعضی نیز از شبهه دخالت شیاطین در القای وحی چنین پاسخ داده اند که اساساً شیطان به مقام و مرحله ای که پیامبر در آن مرحله وحی را دریافت می کند، راهی ندارد و آن مرتبه جای باطل، دروغ، خلاف و وسوسه شیطان نیست؛ زیرا سقف تجرد شیطان و جولانگاه او تا تجرد وهمی است و او به مقام حق و اخلاصی که دارای تجرد ناب و خالص است راه ندارد؛ پس پیامبر چه وحی را بدون واسطه دریافت کند یا با واسطه، تنها حق را می بیند و می شنود و شهود و کشف او همه حق و خالص است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۹۳).

## ۲-۳. عصمت در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی

بر اساس آموزه های اسلامی برگرفته از کتاب و سنت و عقل همه پیامبران الهی از هر گونه خطا، اشتباه، فراموشی و گناه مصون و معصوم اند؛ از این رو پیامبران در مراحل سه گانه تلقی و دریافت وحی، حفظ وحی و ابلاغ وحی از عصمت برخوردارند و اساساً بدون عصمت انبیا، مهم ترین هدف بعثت که ابلاغ حقایق و حیانی به بشریت است، محقق نمی شود. قرآن کریم به صراحت از عصمت پیامبران در امر وحی سخن گفته است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (جن، ۲۶-۲۸). مقصود از «رصد» نگهبانانی هستند که برای محافظت از سلامت فرایند وحی گماشته می شوند. این آیه به روشنی بر سلامت وحی الهی از منبع صدور تا ابلاغ به مردم، از هر گونه خطا و اشتباه دلالت دارد؛ زیرا مراد از «من بین یدیه» مابین رسول خدا و مردم است و مراد از «من خلفه» مابین پیامبر و مصدر وحی یعنی خدا است. از سوی دیگر جمله «لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ» نیز بر عصمت انبیا دلالت دارد؛ زیرا هدف وحی را ابلاغ رسالت الهی به مردم می داند و در غیر فرض عصمت تضمینی برای تحقق این هدف وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۵۵). از آیات دیگر

و از جمله آیه ۲۱۳ بقره نیز عصمت پیامبران برداشت شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۴)؛ همچنان که شماری از آیات غیرمستقیم بر عصمت پیامبران دلالت دارند؛ مانند آیاتی که به اطاعت مطلق از پیامبران فرمان داده‌اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان [که جانشینان معصوم پیامبرند] اطاعت نمایید» (نساء، ۵۹) و نیز آیاتی که همه گفته‌های پیامبر را وحی می‌دانند: «و ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و او [در ابلاغ قرآن و پیام‌های خدا] هرگز از هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید جز وحیی که [از مبدأ اعلی] به او القا می‌شود نیست» (نجم، ۳-۴)؛ همچنین آیه‌ای که تهدید می‌کند اگر پیامبر یک کلمه خلاف آنچه به او وحی کردیم، به مردم گفته بود مهلتش نمی‌دادیم و رگ حیاتش را می‌بریدیم: «و لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛ و اگر او برخی گفتارها را به ناحق به ما می‌بست. مسلماً او را به تمام قدرت می‌گرفتیم یا دست راستش را می‌گرفتیم و به عذاب می‌کشیدیم. سپس بی‌تردید شاهرگ قلبش را می‌بریدیم» (حاقه، ۴۴-۴۶). روایات بیانگر عصمت پیامبران هم پرشمارند؛ از جمله بر پایه روایتی از امام باقر علیه السلام همه پیامبران دارای عصمت‌اند و هرگز منحرف نمی‌شوند و هیچ گناه کوچک یا بزرگی انجام نمی‌دهند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۴۸).

### ۳. ویژگی‌های محتوایی

#### ۳-۱. ویژگی‌های لفظی و معنایی وحی

یکی از مباحث مطرح در ویژگی‌های وحی این است که پیامبران به‌عنوان دریافت‌کنندگان وحی در ارتباطات وحیانی خود چه چیزی را دریافت می‌کنند. آیا آنان تنها واقع و معانی را دریافت می‌کنند و خود، آن را به لفظ می‌کشند یا اینکه آنها فقط الفاظ را دریافت می‌کنند؟ یا معانی و الفاظ را با هم دریافت می‌کنند؟ درباره این موضوع سه احتمال بلکه سه دیدگاه وجود دارد.

یک. دریافت واقع: ظاهر تحلیل عقلی فلاسفه از وحی و ارتباط وحیانی پیامبران این

است که آنان فقط حقایق را دریافت می‌کنند و قوه متخیله پیامبران آن حقایق را به لفظ تبدیل می‌کند؛ ولی به نظر می‌رسد این مطلب را نمی‌توان به همه فلاسفه منتسب کرد؛ زیرا شماری از آنان تصریح کرده‌اند که وحی در هر مرحله حقیقتی متناسب با همان مرحله دارد و حقیقت وحی در عالم مثال که خیال پیامبر در آن مرحله است، به صورت الفاظ و اصوات مثالی تنزل می‌یابد و در مرحله عالم مادی به صورت الفاظ و صداهای مادی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۷م، ج ۷، ص ۲۷). در هر حال از برخی آیات برمی‌آید که در مواردی وحی به صورت ارائه واقع بوده است؛ از جمله در ماجرای رؤیای حضرت ابراهیم در خصوص سر بریدن فرزندش اسماعیل که به صورت ارائه واقع بوده است، نه وحی زبانی: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَئِي إِنِّي آرئِي فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ؛ پس چون پسر با او به حد کار و کوشش رسید، گفت: ای فرزند خردسالم، من مرتب در خواب می‌بینم که تو را سر می‌برم» (صافات، ۱۰۲).

دو. بیان زبانی: براساس این دیدگاه وحی عبارت است از محتوایی که در قالب کلمات و جملات به صورت نوشته یا گفتار از سوی خدا به پیامبران رسیده باشد تا آنان به مردم ابلاغ کنند. برخی آیات نیز مؤید همین نظرند که وحی به صورت مکتوب بوده است: «و كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ؛ و برای او در الواح (تورات) از هر موضوعی پندی و برای هر چیزی (از امور اعتقادی و عملی مردم) تفصیلی نوشتیم» (اعراف، ۱۴۵) و «و لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ؛ و حَقًّا که ما در هر کتاب آسمانی پس از لوح محفوظ و در زبور [داود] پس از ذکر (تورات موسی) و در قرآن پس از آن کتاب‌ها، نوشتیم و مقرر کردیم» (انبیاء، ۱۰۵). از برخی روایاتی که ذیل آیه ۹ سوره نجم ماجرای معراج را گزارش می‌کنند، برمی‌آید که رسول خدا ﷺ در شب معراج به صورت مشافهه با خداوند صحبت کرد (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۴۳).

سه. ارائه واقع همراه با بیان زبانی: براساس این احتمال، پیامبران، از جمله رسول خدا ﷺ ضمن دریافت حقیقت وحی، کلمات و جملات هماهنگ با آن حقیقت را نیز از سوی خداوند دریافت می‌کنند؛ بنابراین الفاظ قرآن کریم و محتوای آن الهی هستند و

همین دیدگاه از مقبولیت و شهرت در میان دانشوران اسلامی برخوردار است. به گفته علامه طباطبایی، عقیده عمومی مسلمانان که البته ریشه آن همان ظواهر لفظی قرآن است، درباره وحی قرآن این است که قرآن مجید به لفظ خود سخن خدا است که به وسیله یکی از مقربان ملائکه که موجوداتی آسمانی هستند، به سوی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاده شده است. نام این فرشته جبرئیل و روح الامین است و به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأموریت داده شده لفظ این آیات را بر مردم بخواند (طباطبایی ۱۳۸۶، ص ۷۲).

علامه طباطبایی با تفسیر تأویل به حقایق و واقعیاتی که پشتوانه الفاظ قرآنی است و در عین حال مدلول الفاظ نیست، بلکه از امور عینی خارجی است که به مراتب فراتر از سطح الفاظ است، تأکید می کند تأویل در همه آیات قرآن کریم اعم از محکم و متشابه وجود دارد، پس تأویل قرآن ناظر به حقیقت متعالی موجود در لوح محفوظ است که قرآن کریم از آن به «ام الكتاب» یا «لوح محفوظ» یاد می کند: «إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ؛ ما این کتاب را قرآنی عربی قرار دادیم شاید شما [که نخستین امت مورد عرضه این کتابید و از شما به دیگران منتقل خواهد شد، در حقایق آن] بیندیشید و حقاً این (قرآن) در کتاب مادر (لوح محفوظ) در نزد ما و الارته و دارای اتقان نظم و دقت محتوا و متانت بیان است» (زخرف، ۳-۴)؛ «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ؛ [این کتاب سحر و افسانه نیست] بلکه آن کتابی خواندنی و ارجمند است که در لوحی محفوظ [از دروغ و تحریف و دستبرد شیاطین و اجنه] نگاشته شده است» (بروج، ۲۱-۲۲)؛ «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمُسُّهُ إِلَّا الْمَطَهَّرُونَ؛ که هر آینه این قرآنی است گرامی و ارجمند، در کتابی پوشیده و نگاه داشته - لوح محفوظ - که جز پاک شدگان و پاکیزگان به آن دست نمی رسانند» (واقع، ۷۷-۷۹) رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از راسخان در علمی است که به حکم آیه ۷ سوره آل عمران (و ما يعلم تأویله إلا الله و الراسخون فی العلم) - در صورتی که او عاطفه باشد - تأویل و حقیقت قرآن را می داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۸)؛ نیز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مطهران و پاک شدگانی است که به حکم آیه ۷۹ واقع به حقیقت قرآن، با مس کتاب مکنون دسترسی دارند و آگاهانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۹)؛ همچنین از آیات نخست سوره نجم فهمیده می شود

رسول خدا ﷺ با دیده دل حقایق قرآنی و آیات بزرگ الهی را دیده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، صص ۲۸-۳۰).

اما درباره الهی بودن الفاظ قرآن کریم، ادله و شواهد فراوانی وجود دارد. شماری از این ادله عبارت‌اند از:

الف) آیات بیانگر نزول قرآن به زبان عربی است: «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ این فرو فرستاده‌ای است از سوی آن بخشاینده مهربان؛ کتابی است که آیات آن به روشنی بازگشاده و بیان شده است؛ قرآنی به زبان تازی، برای مردمی که بدانند» (فصلت، ۲-۳)؛ «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ؛ روح الامین آن را فرود آورده، بر قلب تو تا از بیم‌دهندگان باشی. [آن را] به زبان عربی روشن [فرود آورده]» (شعراء، ۱۹۵-۱۹۳). بدیهی است نزول قرآن به زبان عربی و به تعبیری به لسان عربی مبین درباره واژگان و الفاظ قرآن است، نه درباره معانی آن.

ب) نام‌گذاری معجزه رسول خدا ﷺ به قرآن که به معنای خواندن و خواننده شده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ حَقًّا که ما آن را به صورت قرآنی عربی (کلماتی خواندنی و به لغت عربی) فرو فرستادیم، باشد که [در معارف والای آن] بیندیشید و به خرد دریابید» (یوسف، ۲). آیه ۱۸ سوره قیامت به خواننده شدن قرآن از سوی خدا بر پیامبر اکرم ﷺ دلالت می‌کند: «فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ؛ پس چون آن را خواندیم از قرائت آن پیروی کن».

ج) آیاتی که بر الهی بودن الفاظ و واژگان قرآن دلالت دارد: «وَإِثْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ؛ و آنچه را از کتاب پروردگارت به سوی تو وحی شده، تلاوت کن. هرگز کلمات او را (لوح محفوظ یا قرآن و الفاظ و معانی آن را) تبدیل‌کننده‌ای نیست» (کهف، ۲۷). روشن است عنوان «کتاب» وصف واژگان است، نه معانی صرف و امر به تلاوت نیز ناظر به خواندن الفاظ و واژگان قرآن است.

د) وصف قرآن کریم به «کلام الله» (بقره، ۷۵)، «قول» (طارق، ۱۳)، «حدیث» (طور، ۳۴)، «کتاب» (بقره، ۲) و «صحیفه» (بنه، ۲) در قرآن بیانگر لفظی بودن قرآن کریم است.

افزون بر آیات، روایات پرشماری نیز زبانی بودن آیات قرآن کریم را گزارش کرده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۲، ص ۱۱۸).

چهار. درونی بودن: برخی با تبیین اقسام سه‌گانه وحی که در آیه ۵۱ سوره شورا آمده است (وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ) به درونی بودن دریافت وحی در وحی بدون واسطه، صحه گذاشته و تأکید کرده‌اند در این گونه وحی، حقایق و حیاتی بدون الفاظ و کلمات بر قلب و روح پیامبر القا شده است، بدون اینکه صدایی یا لفظ و کلمه‌ای شنیده شود یا فرشته‌ای مشاهده شود؛ ولی در وحی من وراء حجاب و نیز وحی با واسطه جبرئیل احتمال داده‌اند که دستگاه شنوایی پیامبر در دریافت وحی نقش داشته است؛ زیرا در این دو قسم وحی به صورت لفظی بوده و دستگاه شنوایی پیامبر آن را ادراک کرده است؛ از جمله حضرت موسی عليه السلام با گوش خود کلام الهی را شنیده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۳). از بعضی تعابیر فلاسفه اسلامی به دست می‌آید که پیامبران با حواس ظاهری خود جبرئیل را می‌دیدند و صدایش را می‌شنیدند. ابن سینا از دیده شدن فرشتگان به صورت شبح و شنیده شدن صدای آنان توسط پیامبران یاد کرده است (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ص ۴۳۵). از نظر صدرالمطالین گونه‌ای از تکلیم و تحدیث فرشتگان با شنیدن حس باطنی یا حس ظاهری همراه است، بدین گونه که صورت کلام از حس مشترک به پرده گوش و هوای راکد در آن می‌رسد (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۴۳)؛ ولی بسیاری از دانشمندان مسلمان بر درونی بودن وحی در همه اقسام آن تأکید کرده‌اند. به گفته علامه طباطبایی جبرئیل بدون واسطه قوای حسی رسول خدا، قرآن را بر قلب و جان او وارد می‌کرد و این گونه نبود که پیامبر با دستگاه شنوایی خود آن را بشنود و شاید وجه تعبیر نزول قرآن بر قلب رسول خدا ﷺ در آیات ۱۹۲ و ۱۹۳ سوره شعراء (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ) نیز همین باشد؛ بنابراین رسول خدا ﷺ هنگام وحی بدون استفاده از دستگاه بینایی و شنوایی فرشته وحی را می‌دید و صدای او را می‌شنید؛ زیرا اگر دیدن و شنیدن با چشم و گوش بود، دیگران نیز می‌دیدند و می‌شنیدند؛ درحالی که به ادله نقلی قطعی، اطرافیان پیامبر هنگام وحی کسی را نمی‌دیدند و صدایی نمی‌شنیدند و این احتمال که



پیامبر با چشم و گوش عادی می‌دید و می‌شنید، ولی خداوند چشم و گوش دیگران را از دیدن و شنیدن باز می‌داشت، بنیان معرفت علمی را ویران می‌سازد و قابل پذیرش نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۱۷).

از نظر شهید مطهری نیز درونی بودن دریافت وحی، یکی از ویژگی‌های قابل‌وحی است؛ به این معنا که پیامبران آن را با حواس ظاهری خود دریافت نمی‌کنند، بلکه وحی را با درون و باطن خویش تلقی می‌کنند؛ زیرا قرآن کریم نزول قرآن را بر قلب پیامبر می‌داند (شعراء، ۹۲-۹۳)؛ افزون بر اینکه بر اساس روایات، در بسیاری از حالاتی که بر پیامبر وحی می‌شد، حالتی شبیه غش بر او عارض می‌شد، به گونه‌ای که حواسش از کار می‌افتاد و چشم و گوش پیامبر مانند انسان خواب نمی‌دید و نمی‌شنید؛ ضمن اینکه هیچ‌یک از صحابه حاضر چیزی نمی‌شنید (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۳۴۶).

### ۲-۳. ویژگی‌های غایبی وحی

مقصود از ویژگی‌های غایبی وحی این است که وحی اساساً چه غایات و اهدافی داشته است. از قرآن کریم برمی‌آید که پیامبران الهی نسبت به امور مختلفی از جانب خداوند مأموریت داشته‌اند و خداوند با القای وحی آنان را در انجام دادن این وظایف کمک کرده است؛ البته برخی از این مأموریت‌ها ویژه پیامبران است و برخی دیگر اختصاصی نبوده و افزون بر انبیا بر عهده اوصیای آنان و علما نیز گذاشته شده است. به نظر می‌رسد دریافت شریعت از خدا و ابلاغ آن به مردم از مهم‌ترین اغراض اختصاصی بعثت و نبوت است و به تبع این غرض، مهم‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی محتوایی قرآن اشتمال آن بر شریعت الهی است. در هر حال با یک نگاه جامع به آیات قرآن می‌توان گفت اهم اهداف رسالت انبیا و به تعبیری غایت وحی بدین شرح است:

یک. ایجاد زمینه باور به توحید و معاد: بنا بر آیه ۳۶ سوره نحل «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ و البته ما در میان هر امتی فرستاده‌ایم برانگیختیم که خدا را عبادت کنید و از طاغوت (شیطانی و انسانی) دوری جوید» و نیز آیه ۱۴ سوره فصلت «إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ»

هنگامی که فرستادگانشان پیش از زمان آنها و پس از زمانشان به سراغشان آمدند [همه انبیا، انبیای همه هستند؛ پس گویی همه به آنها گفتند] که جز خدا را نپرستید» پرستش خدا و دوری از طاغوت از اهداف همه پیامبران است. از آیه ۱۵ سوره غافر رسالت انبیا در خصوص انذار و بیم دادن در مورد قیامت تا انسان‌ها به معاد توجه کنند، فهمیده می‌شود: «رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يَلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ؛ خدایی که درجات کمالش بالا است و بالا برنده درجات مخلوق خود و صاحب عرش (فوق آسمان‌ها و مقرّ سلطه و مرکز صدور فرمان تدبیر عالم) است، او (فرشته) روح را به فرمان خود به هر کس بخواهد از بندگانش (انبیاء عظام) القا و ارسال می‌کند تا [مردم را] از روز تلاقی و برخورد بیم دهد».

دو. ابلاغ و تبیین آموزه‌ها و احکام الهی: آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره جن از آگاه‌ساختن پیامبران از غیب خبر می‌دهد و تأکید می‌کند برای حفظ وحی خدا نگهبانانی از زمان دریافت وحی تا زمان ابلاغ آن به مردم برای آنان گسیل می‌دارد؛ «عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أُبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ...» [خداوند] دانای غیب است و بر اسرار غیبی خود کسی را آگاه نمی‌کند. مگر کسی را که برگزیده از فرستاده (فرشته به سوی پیامبران و فرستاده پیامبر به سوی مردم که او را مطلع می‌نماید)، پس خداوند از پیش رو و پشت سر او نگهبانانی (از فرشتگان محافظ) روانه می‌کند [تا رسولان ملکی و بشری را از مزاحمت شیاطین مصون دارند] تا بدانند [و علم ازلی‌اش تحقق خارجی یابد] که آنان رسالت‌های پروردگارش را (به پیامبران و آنان به مردم) رساندند».

ابلاغ آموزه‌های الهی به مردم و تبیین آنها برای مردم در شمار زیادی از آیات با تعبیر تلاوت آیات خدا بر مردم آمده است از جمله: «إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» (آل عمران، ۱۶۴). تبیین و توضیح این معارف و احکام نیز شأن دیگری است که وظیفه پیامبران است، از جمله آیه ۴۴ نحل تبیین و تفصیل قرآن را به عهده رسول خدا می‌داند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». در برخی آیات هم این وظیفه با تعبیر «تعلیم کتاب و حکمت» بیان شده است: «وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»

(آل عمران، ۱۶۴). به نظر علامه طباطبایی مقصود از تعلیم کتاب، بیان آیات و تفسیر الفاظ مشکل و مقصود از تعلیم حکمت، بیان معارف قرآن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۶۵). سه. تزکیه و تهذیب نفوس: تهذیب نفوس و تربیت مردم از مهم‌ترین اهداف رسالت پیامبران است: «کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ» (بقره، ۱۵۱). تعبیر «یزکیهم» که در شماری از آیات آمده، به همین وظیفه انبیا اشاره دارد. به تقوای پیشگی و اصلاح رفتار نیز در برخی آیات اشاره شده است: «يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُؤُوسٌ مِنْكُمْ يَفْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ ای فرزندان آدم، هر گاه فرستادگانی از [جنس] خودتان به سوی شما آمدند که آیات و نشانه‌های مرا بر شما می‌خوانند [به آنها ایمان آورید]. پس کسانی که پروا کنند و به کار شایسته پردازند [و عقاید و اعمال خود را اصلاح نمایند] نه ترسی بر آنها است و نه اندوهی خواهند داشت» (اعراف، ۳۵)؛ البته قرآن به انجام واجبات و ترک محرمات دستور داده تا بدین وسیله انسان تهذیب شود. تبشیر و انذار پیامبران هم در جهت تزکیه و تهذیب نفوس قابل طرح است؛ «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ؛ پس خدا پیامبران را برانگیخت نویددهنده و بیم‌کننده» (بقره، ۲۱۳)، «و ما تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ؛ و ما پیامبران را جز مژده‌دهندگان و بیم‌کنندگان نمی‌فرستیم» (انعام، ۴۸؛ کهف، ۵۶).

چهار. قضاوت: یکی از کارکردهای وحی و کتاب فرو فرستاده‌شده بر پیامبران، داوری در اختلافات براساس آن است؛ «وَ أَنْزَلْ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ و با ایشان کتاب فرو فرستاد به راستی و درستی، تا میان مردم در آنچه اختلاف کردند حکم کند» (بقره، ۲۱۳) و «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ يَمَا أَرَاكَ اللَّهُ؛ همان [این] کتاب- قرآن- را به راستی و درستی سوی تو فرو فرستادیم تا میان مردمان بدانچه خدا تو را بنمود حکم کنی» (نساء، ۱۰۵).

پنج. ایجاد زمینه برقراری عدالت: یکی دیگر از کارکردهای وحی و ارسال پیامبران همراه با کتاب و وسیله سنجش این است که مردم به قسط و عدل برخیزند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ؛ به یقین ما فرستادگان خود را با دلایلی روشن [از منطق و معجزه] فرستادیم و با آنها کتاب [آسمانی] و وسیله

سنجش [معانی و شناسایی حق از باطل و وزن اشیای خارجی] فرو فرستادیم تا مردم [در زندگی دنیا] به قسط و عدل برخیزند» (حدید، ۲۵).

شش. امر به معروف و نهی از منکر: قرآن کریم یکی از شئون پیامبر ﷺ را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند؛ «الَّذِينَ يَشْعُرُونَ الرِّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ همان کسانی که از این فرستاده و پیامبر درس ناخوانده خط‌نوشته، کسی که [نام و نشانه‌های نبوت] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند؛ [پیامبری] که آنها را به هر کار پسندیده فرمان می‌دهد و از هر کار زشت بازمی‌دارد» (اعراف، ۱۵۷)؛ البته معروف و منکر قلمرو وسیعی دارد و می‌تواند همه اقدامات و مأموریت‌های پیامبران را شامل شود.

هفت. اتمام حجت: از آیات بسیاری فهمیده می‌شود که یکی از اهداف بعثت پیامبران اتمام حجت خداوند بر مردم است: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ؛ فرستادگانی بشارت‌رسان و بیم‌دهنده، تا مردم را بر خدا [در روز قیامت] پس از [آمدن] این فرستادگان حجتی نباشد» (نساء، ۱۶۵) و «و مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء، ۱۵).

شایان ذکر است اندیشمندان مسلمان هریک از راه‌های مختلف، بر نیاز انسان به آموزه‌های وحیانی و ضرورت بعثت پیامبران استدلال کرده‌اند؛ از جمله برای ضروری بودن وحی به این گزاره‌ها تمسک جسته‌اند:

الف) اجتماعی بودن انسان و عدم توانایی بر وضع قوانین همه‌جانبه و عادلانه (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۱)؛

ب) شناخت باری تعالی و سیر و سلوک به سوی او (آملی، ۱۳۶۸، ص ۳۷۹)؛  
ج) تکلیف الهی به بندگان و وجود شریعت زمینه‌ساز تکامل انسان (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۸)؛

د) کمال انسان هدف آفرینش و لزوم فراهم کردن سازوکار آن (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۳)؛  
تأمین این اغراض و اهداف ضرورت وحی الهی را اقتضا می‌کند. در یک جمله می‌توان گفت مهم‌ترین غایت وحی ارائه و تبیین آموزه‌هایی است که تأمین‌کننده

سعادت و کمال بشر در دنیا و آخرت است. با نگاه به اهداف پیش گفته به خوبی روشن می‌شود که قرآن کریم به‌طور کامل همه این اهداف و اغراض را تأمین کرده است.

### نتیجه‌گیری

از بحث ویژگی‌های فاعلی، قابلی و محتوایی وحی نتیجه گرفته می‌شود که وحی (قرآن کریم) منشأ و سرچشمه بیرونی دارد و رسول خدا که قابل وحی است، محتوای وحی را از بیرون جان خویش دریافت می‌کند؛ یعنی نفس پیامبر و قوای باطنی او تنها نقش قابلی برای وحی دارد و در محتوا و معرفت‌های وحیانی دریافت‌شده هیچ نقشی ندارد و بر این اساس تفسیرها و تأویل‌های مادی همچون وحی نفسی و نظریه نبوغ که از سوی خاورشناسان و نواندیشان مسلمان ارائه شده، پذیرفتنی نیست. نیز از ویژگی‌های فاعلی و قابلی نتیجه گرفته می‌شود که محتوای وحی (قرآن کریم) به‌صورت کامل از سوی خدا و در راستای اهدافی است که برای وحی و ارسال پیامبران تعریف شده است.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. آملی، حیدر. (۱۳۶۸). جامع الاسرار و منبع الانوار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. ابن سینا. (۱۴۰۵ق). الشفاء [الهیات: الطبيعيات: المنطق] (به کوشش: الاب قنواتی و دیگران). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۳. امینی، ابراهیم. (۱۳۷۷). وحی در ادیان آسمانی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). وحی و نبوت در قرآن. قم: اسراء.
۵. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۹۱). وحی نبوی: بررسی نقش پیامبر در پدیده وحی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. رشیدرضا. (۱۴۰۸ق). الوحی المحمدی. قاهره: الزهراء للاعلام العربی.
۸. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۰ق). الالهیات. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. سجادی، جعفر. (۱۳۷۹). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۱۰. صبحی صالح. (۱۴۱۵ق). ترجمه نهج البلاغه. تهران: دار الاسوه.
۱۱. صدر المتألهین. (۱۹۸۷م). الاسفار الاربعة (الحکمة المتعالیه). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۶). قرآن در اسلام (به کوشش: سیدهادی خسروشاهی). قم: بوستان کتاب.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: اعلمی.

۱۵. طوسی، نصیرالدین. (۱۳۷۳). اخلاق ناصری. تهران: خوارزمی.
۱۶. عبده، محمد. (۱۹۶۶م). رسالة التوحید. دارالکتاب العربی.
۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). کتاب التفسیر (محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی). تهران: چاپخانه علمیه.
۱۸. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۸). تفسیر قمی (محقق: سیدطیب موسوی جزایری، چاپ چهارم). قم: دارالکتاب.
۱۹. قمی، قاضی سعید. (۱۴۱۵ق). شرح توحید الصدوق. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۵). الکافی (به کوشش: علی اکبر غفاری). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مازندرانی، محمد صالح. (۱۴۲۱ق). شرح اصول کافی (به کوشش: سیدعلی عاشور). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. مفید (الف)، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۲۵. مفید (ب)، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). المسائل العکبریة. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

## References

\* The Holy Quran

1. Abdoh, M. (1966). *Risalah al-Tawhid*. Dar Al-Kitab Al-Arabi.
2. Amini, E. (1377 AP). *Revelation in the heavenly religions*. Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publishing Center. [In Persian]
3. Amoli, H. (1368 AP). *Jame 'al-Asrar va Manba' al-Anwar*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
4. Ayashi, M. (1380 AH). *Kitab al-Tafsir*. (Rasooli Mahallati, S. H, Trans.). Tehran: Ilmiyah Press. [In Arabic]
5. Heli, H. (1413 AH). *Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-Itiqad*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
6. Ibn Sina. (1405 AH). *Al-Shafa'*. [Theology: Al-Tabi'iat, al-Mantiq] (Qanawati, A. et al. Ed.). Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
7. Javadi Amoli, A. (1385 AP). *Revelation and prophecy in the Qur'an*. Qom: Esra'. [In Persian]
8. Koleyni, M. (1375 AP). *Al-Kafi*. (Ghaffari, A. A, Ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
9. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Al-Wafa Institute. [In Arabic]
10. Mazandarani, M. S. (1421 AH). *Sharh Usul Kafi*. (Ashour, S. A. Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
11. Motahari, M. (1372 AP). *Collection of works*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
12. Mufid (a), M. (1413 AH). *Correction of al-Itiqad be Sawab al-Intiqad*. Qom: Al-Mutamar al-Alami le al-Sheikh Al-Mufid. [In Arabic]
13. Mufid (b), M. (1413 AH). *Al-Masa'il al-Akbariyah*. Qom: Al-Mutamar al-Alami le al-Sheikh Al-Mufid. [In Arabic]



14. Qomi, A. (1368 AP). *Tafsir Qomi*. (Mousavi Jazayeri, S. T, Ed.). (4<sup>th</sup> ed.). Qom: Dar Al-Kitab. [In Persian]
15. Qomi, Q. S. (1415 AH). *Sharh Tawhid al-Sadouq*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
16. Rabbani Golpayegani, A. (1391 AP). *Prophetic revelation: A study of the role of the prophet in the phenomenon of revelation*. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]
17. Rashid Reza. (1408 AH). *Al-Wahyi Al-Muhammadi*. Cairo: Al-Zahra le al-A'alam al-Arabi. [In Arabic]
18. Sadr al-Mute'ahelin. (1987). *Al-Asfar al-Arba'ah. (the transcendent wisdom)*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
19. Sajjadi, J. (1379 AP). *Thoughts of the people of the Medina*. Tehran: Printing and Publishing Organization. [In Persian]
20. Sobhani Tabrizi, J. (1420 AH). *Theology*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
21. Sobhi, S. (1415 AH). *Translation of Nahj al-Balaghah*. Tehran: Dar Al-Osweh. [In Arabic]
22. Tabarsi, F. (1415 AH). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: A'alami. [In Arabic]
23. Tabatabaei, S. M. H. (1386 AP). *Quran in Islam*. (Khosroshahi, S. H, Ed.). Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
24. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
25. Tusi, N. (1373 AP). *Nasiri ethics*. Tehran: Kharazmi. [In Persian]